

*Research Article*

***A jurisprudential study of the effect of the insight dimension on the dimensions of insight and action from the perspective of the Holy Quran***

Mahboubeh Moezi Rad<sup>1</sup>, Abolghasem Asi Mozneb<sup>2</sup>, Ahmad Sadeghian<sup>3</sup>

Received: 2022/07/26

Accepted: 2022/11/12

***Abstract***

*The most important ambiguity and hiddenness of man is about himself, and the most useful sciences are also dedicated to this science. Man has always sought happiness and desired his own perfection. So, if man knows himself, the first step on this path has been taken. For those in charge of human education and training, there is always the question of how to manage the change in human behavior in order to achieve perfection. The philosophy of prophecy can also be explained in this regard. The Holy Quran says: "...and He will remove from them their oppression and the fetters that were upon them." In the verse, "oppression" and "fetters" are interpreted as a burden on man's shoulders. What is this heavy burden that the prophets came to remove from mankind? What are these shackles and chains that have made it impossible for man to progress on the path of perfection? The verse refers to the fact that intertwined beliefs and prejudices have managed the vision and inclination of humans and have shaped their behavior and actions that are not monotheistic and appropriate to the animal realm. God Almighty has made the existential composition of man a mixture of knowledge, power and love. The main philosophy of the revelation of the Quran and the sending of prophets and the existence of the Imams of Guidance (peace be upon them) who have been guiding humans is not possible except by recognizing the relationship between the areas of human existence. This is the issue that will be examined in this research.*

***Keywords:*** *Orientation dimension, dimensions of insight and action, Holy Quran, personal history, jurisprudential review.*

---

<sup>1</sup> - PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran..

<sup>2</sup> - Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. (Corresponding Author)

<sup>3</sup> - Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

## بررسی فقهی اثر بعد بینش بر ابعاد گرایش و کنش از منظر قرآن کریم

محبوبه معزی راد<sup>۴</sup>، ابوالقاسم عاصی مذب<sup>۵</sup>، احمد صادقیان<sup>۶</sup>

۷۵۲

مبانی فقهی حقوق اسلامی

چکیده

مهم‌ترین ابهام و نهفتگی انسان، درباره خود اوست و سودمندترین علوم نیز به این علم اختصاص دارد. انسان همواره در پی سعادت بوده و خواهان کمال خویش است. پس اگر انسان، خویشتن خویش را بشناسد، اولین گام در این مسیر برداشته شده است (سیحانی، ۱۳۸۳، ۱۳، ۳۳۵-۳۲۸). بنا بر این هدف خلقت که ایمان به خداست، مقدمه‌ای دارد به نام معرفت. پس برای رسیدن به این هدف، انسان باید ابتدا مقدمات کار را فراهم کند تا به اصل مطلوب و هدف غایی برسد. (رجبی، ۱۳۹۰، ۱۹۸). برای متولیان تعلیم و تربیت انسان، همواره این سؤال وجود دارد که چگونه باید تغییر رفتار انسان‌ها را در جهت رسیدن به کمال، مدیریت کنند. فلسفه نبوت نیز در همین راستا قابل تبیین است. در آیه ۱۵۷ سوره اعراف: «إِصْر» و «الْأَعْلَال» به عنوان باری بر دوش انسان، تعبیر شده است. این بار سنگینی که انبیاء آمدند از دوش بشر بردارند چیست؟ غل و زنجیرها که پیشروی در مسیر کمال را برای انسان غیرممکن ساخته‌اند، چیست؟ آیه اشاره دارد به اینکه باورها و تعصبات در هم تنیده، بینش و گرایش انسان‌ها را مدیریت کرده و کنش‌های غیرموحدانه و متناسب با فضای حیوانی را در آنها رقم می‌زده است. خدای متعال، ترکیب وجودی انسان را آمیخته‌ای از علم و قدرت و محبت قرار داده است. هدایت انسان‌ها که فلسفه اصلی نزول قرآن و ارسال انبیاء و وجود ائمه هدی (علیهم السلام) بوده است، جز با شناخت رابطه بین ساحت‌های وجودی انسان امکان‌پذیر نیست.

**واژگان کلیدی:** بعد بینش، ابعاد گرایش و کنش، قرآن کریم، سابقه فردی، بررسی فقهی.

<sup>۴</sup> - دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

<sup>۵</sup> - استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

<sup>۶</sup> - استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

بدون تردید معرفت مهم‌ترین پل ارتباطی و تعامل بشر با دیگران و حتی خود اوست. شناخت، پیش‌نیاز همه مسائل پیرامون انسان است. همان‌گونه که در احادیث به این مهم اشاره شده و خودشناسی، مقدمه خدانشناسی عنوان شده است. انسان دارای دو ساحت جسم و روح است. پس از آنکه ساختمان جسمی جنین کامل شد، عنصر دیگری به آن اضافه می‌شود و مرتبه وجودی تازه‌ای می‌یابد که قرآن از آن با نفخ روح یاد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ۳-۱). از نظر فلاسفه و حکمای اسلامی، «بینش» اساساً کار روح است و با توجه به این که روح امری مجرد است، بینش نیز امری مجرد خواهد بود، که البته به وسیله فعل و انفعالات مادی در بدن تحقق می‌یابد. حواس مختلف انسان به لحاظ اهمیتی که در امر بینش دارد، در واقع دروازه‌های علم و آگاهی انسان تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ۲۴). بعد روحی انسان، دارای سه ساحت بینشی، گرایشی و کنشی است، که شناخت روابط بین این ابعاد نقش بسزایی در معرفت نفس ایفا می‌کند. قطعاً این ابعاد بر یکدیگر اثرگذار بوده و این تأثیرگذاری می‌تواند در شکل‌گیری ماهیت و شخصیت انسان بسیار مهم باشد. اما این مسئله از دید بسیاری از محققان پنهان مانده و یا با تکروی نهایتاً به بن‌بست رسیده‌اند؛ یعنی به جای جامع‌نگری و در نظر گرفتن هر سه بعد وجودی نفس به یکی از ابعاد وجودی وی توجه نموده و در نهایت از هدف اصلی منحرف گشته‌اند؛ مثلاً برخی از فلاسفه به بعد بینش انسان توجه بیش از حد نموده و بقیه ابعاد را تقریباً نادیده گرفته‌اند یا رفتارگرایان فقط به بعد کنشی انسان التفات نموده و برخی از متکلمان نیز بعد گرایشی را مورد تفقد قرار داده‌اند. اسلام که دین جامع و کاملی است تمام این ابعاد را باهم مد نظر قرار داده و حتی به تأثیرگذاری این ابعاد بر یکدیگر توجه نموده است. در واقع این جامع‌نگری راه حل مشکل بشریت از قرار گرفتن در این بن‌بست خواهد بود. از همین رو پژوهش حاضر در پی پاسخ به این مسئله است که: بعد بینش بر ابعاد گرایش و کنش از منظر قرآن کریم چه تأثیراتی دارد؟

اهمیت و ضرورت

مهم‌ترین ابهام و نهفتگی انسان، درباره خود اوست و سودمندترین علوم نیز به این علم اختصاص دارد. انسان همواره در پی سعادت بوده و خواهان کمال خویش است. پس اگر انسان، خویشتن خویش را بشناسد، اولین گام در این مسیر برداشته شده است (سبحانی، ۱۳۸۳، ۱۳، ۳۳۵-۳۲۸). بنا بر این هدف خلقت که ایمان به خداست، مقدمه‌ای دارد به نام معرفت. پس برای رسیدن به این هدف، انسان باید ابتدا مقدمات کار را فراهم کند تا به اصل مطلوب و هدف غایی برسد. (رجبی، ۱۳۹۰، ۱۹۸). برای متولیان تعلیم و تربیت انسان، همواره این سؤال وجود دارد که چگونه باید تغییر رفتار انسان‌ها را در جهت رسیدن به کمال، مدیریت کنند. فلسفه نبوت نیز در همین راستا قابل تبیین است. در آیه ۱۵۷ سوره اعراف: «إِصْرٌ» و «الْأَعْلَالُ» به عنوان باری بر دوش انسان، تعبیر شده است. این بار سنگینی که انبیاء آمدند از دوش بشر بردارند چیست؟ غل و زنجیرها که پیشروی در مسیر کمال را برای انسان غیرممکن ساخته‌اند، چیست؟ آیه اشاره دارد به اینکه باورها و تعصبات در هم تنیده، بینش و گرایش انسان‌ها را مدیریت کرده و کنش‌های غیرموجدانه و متناسب با فضای حیوانی را در آنها رقم می‌زده است. خدای متعال، ترکیب وجودی انسان را آمیخته‌ای از علم و قدرت و محبت قرار داده است. هدایت انسان‌ها که فلسفه اصلی نزول قرآن و ارسال انبیاء و وجود ائمه هدی (علیهم السلام) بوده است، جز با شناخت رابطه بین ساحت‌های وجودی انسان امکان‌پذیر نیست.

به خلاف عقاید برخی از مکاتب، قرآن کریم، نه تنها بینش و معرفت را برای انسان ممکن و میسر می‌داند، بلکه این ظرفیت را در او بسیار گسترده می‌بیند. بر این اساس او می‌تواند با پدیده‌های ملکی و ملکوتی و به ویژه ابعاد وجودی خویش آشنا شود. نویسندگان زیادی در این خصوص به نگارش کتب و مقالات علمی پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۷۵۴

مبانی فقهی حقوق اسلامی

شناخت و مقوله‌های فلسفی، کتابی است که بینش را به عنوان مهم‌ترین و بلکه تنها عامل پیشرفت بشر معرفی می‌کند. در بخشی از کتاب چنین نگاشته شده است: فلسفه علمی نخستین فلسفه‌ای است که یک راه حل واقعاً علمی در زمینه طبیعت شناخت، خصوصیت و قوانین روند معرفت بشری ارائه و راه‌های دستیابی به حقیقت عینی را نشان می‌دهد. تئوری علمی شناخت در فلسفه علمی جای شاخصی دارد؛ زیرا شناخت واقعیت نه تنها واجد ارزش زیادی است، بلکه باعث روشنگری و خلاقیت انسان نیز می‌شود (کیوان، ۱۳۵۴، ۹۷-۹۵).

بهشتی به این نکته اشاره کرده است، که: مهم‌ترین ارزش «بینش» برای انسان این است که واقعیت را به او بنمایاند (واقع‌نمایی). برخی از ذهنیات، واقع‌نما هستند و برخی دیگر غیر واقع‌نما. انتظار می‌رود که آگاهی‌ها واقعیت‌ها را آنطور که هستند به ما نشان دهد. (بهشتی، ۱۳۵۹، ۱۰-۵).

دانیل گلن در کتاب هوش هیجانی چنین آورده است: اعمالی که از ذهن هیجانی منشأ می‌گیرند با قطعیت زیاد و مشخص همراهند که حاصل روش آسان‌گیر آنان در نگرستن به اطراف است. این روش ممکن است برای ذهن خردگرا کاملاً مبهوت‌کننده باشد (گلن، ۱۳۸۰، ۳۹۲).

رضا وطن دوست در کتاب خود، در زمینه ساحت رفتاری انسان بحث به میان آورده و عمل را یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان معرفی می‌کند. (وطن‌دوست، ۱۳۸۲، ۹۱).

در کتاب کاربرد هوش هیجانی نوشته ژوزف کیاروچی آمده است: انسان برای درک کامل خود و دیگران باید بداند که چه چیزهایی موجب بروز هیجان‌ها می‌شوند و هنگامی که به تشریح نوع هیجان خود یا دیگران می‌پردازد باید قادر به بیان روشن محدوده‌ای کامل از هیجان‌ها باشد (کیاروچی، ۱۳۸۸، ۴۴).

زیارتی در کتاب نقش رفتار انسان در تغییر سرنوشت می‌نویسد: فطرت سرچشمه حرکت انسان به سرنوشتی پسندیده است به گونه‌ای که آدمی با عمل بر طبق فطرت خویش سرنوشت نیکویی برای خود رقم خواهد زد، یا به عکس با ضایع نمودن این موهبت الهی سرنوشت شومی انتظارش را می‌کشد (زیارتی، ۱۳۹۴، ۲۰۳).

محمدی نیز در مقاله خود با عنوان «باورهای مؤثر در هدایت و کنترل رفتارهای سازمانی از دیدگاه آیات منتخب قرآن کریم» پس از آنکه رفتار را مهم‌ترین مؤلفه ساحت وجودی نفس بر شمرده است می‌نویسد: انسان در نهایت نزد پروردگار خود برگردانده می‌شود که دانا به عملکرد پنهان و آشکار اوست، ولی هدف بازگشت این است که نظام الهی عملکرد او را در کل زندگی وی به او ارائه کند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۳۹).

رضایی در مقاله خود چنین می‌نگارد: الگو و نظریه ارائه شده برای تحلیل تصمیم‌گیری در انسان را می‌توان نظریه «وزن‌کشی ساحت و ابعاد انسانی در تحلیل الگوی تصمیم‌گیری» نامید. طبق نظریه مطرح شده، انسان در لحظه

تصمیم بین گزینه‌های مختلف پیش رو، تحت تأثیر طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌های متفاوت است. هر کدام از این مؤلفه‌ها، کششی را در انسان به سمت گزینه مطلوب خود ایجاد می‌کند. در نهایت، آن گزینه‌ای که مؤلفه‌های حامی آن از قدرت و وزن بیشتری داشته باشد (رضایی، ۱۳۹۶، ۸۸).

علی رضوانی می‌نویسد: کنش، اراده و انتخاب آگاهانه و سنجیده، از مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی است. انسان‌ها در میدان عمل، همواره از اندیشه و بینش خویش مدد می‌جویند (رضوانی و همکار، ۱۳۹۸، ۲۳)

در نگاشته‌های یاد شده هر کدام از ساحات وجودی انسان به صورت مجزاً مورد بررسی واقع شده، یا نهایتاً اشاره ناچیزی به دیگر ساحات شده است. اما پژوهش حاضر سعی دارد علاوه بر جامع‌نگری و توجه به همه ابعاد وجودی نفس، تأثیرگذاری ساحات بینش بر دو بعد گرایش و کنش را به صورت مجزا و از منظر قرآن کریم بررسی نماید. البته از تأثیرگذاری ساحات دیگر بر بینش نیز نباید غافل شد، هرچند که در این پژوهش مجال پرداختن به این مباحث نیست.

#### روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی بحث می‌کند و بر اساس سه ساحات وجودی نفس که بینش، گرایش، کنش است، تأثیر بینش بر دو ساحات دیگر (گرایش و کنش) را از منظر آیات قرآن مورد بررسی قرار خواهد داد.

#### مفهوم‌شناسی

ساحت (بُعد): ساحت در لغت به معنای ناحیه، فضا، صحن و درگاه، قلمرو و گستره است (معین، ۱۳۸۸، ۲، ۱۲۵۵).

بینش: درک، شناخت، معرفت، آگاهی، بینایی، روشن بینی و بصیرت، در واقع کلماتی مترادف هستند که تحت عنوان کلی «بینش» از آن یاد می‌شود. مثلاً راغب اصفهانی در بین معانی مختلفی که برای واژه «بصیرت» ذکر نموده، این کلمه را به معنای معرفت نیز آورده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۹، ۱۲۷) یا علی‌اکبر سیف بینش را اینگونه توصیف می‌نماید: درک روابط میان اجزای موقعیت یادگیری به صورت یک کل سازمان یافته و پی بردن به تمامیت آن موقعیت (سیف، ۱۳۷۹، ۲۶۰). در تعاریف دیگری آمده است: معرفت، مخلوطی از دانش و شناخت همه جانبه واقعیت است، با یک روشنایی درونی (جعفری، ۱۳۷۷، ۷، ۱۱۵). تمیز دادن، تشخیص و تمیز شیء از غیر خودش به وسیله جزء اختصاصی (مطهری، ۱۳۸۳، ۶، ۵۳۵) یا: آگاهی مستقیم از مدلول چیزی یا کاری (شعاری‌نژاد، ۱۳۴۴، ۵۵) در این پژوهش نیز بینش در معانی ذکر شده به کار رفته است.

گرایش: برای گرایش نیز معانی مختلفی بیان شده است، که از آن جمله به تعاریف زیر اکتفا می‌کنیم: آشفتگی، برانگیختگی و عاطفه، به تمایل معنا شده است. عاطفه به معنای خم شدن (میل) به سمت دیگری است، همچنان که شاخه خم می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۹، ۵۷۲). منشأ اصلی و علت مخفی لذات و آلام و عواطف گوناگون و مقدمه حرکت و فعل است (سیاسی، ۱۳۳۴، ۲۱۹). تأثرات گوناگون ذهن یا افکاری که مستقیماً از تحریک عصبی - که از راه اعصاب در مغز برانگیخته می‌شود- برمی‌خیزد، ادراکات حسی و در زبان عام احساسات نامیده می‌شود (دکارت، ۱۳۶۴، ۱۲۱). توانایی دریافت تصورات به گونه‌ای که ما را به وسیله متعلقات متأثر کند (کانت، ۱۳۶۲، ۹۹). در این پژوهش گرایش به معنای تمایلات، عواطف و ادراکات حسی آمده است.

کنش (عملکرد، رفتار، فعل): روش، سیره، طرز حرکت و سلوک. فعل، اینگونه تعریف شده است: تأثیر از جانب تأثیرگذار، و فرقی نمی‌کند که فعل، خوب باشد یا بد و دانسته باشد یا ندانسته، عمداً باشد یا ناخواسته و آنچه از انسان، حیوان یا جماد سرزند، را شامل می‌شود. عمل نیز به همین معناست. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۳۹، ۶۴۰). در تعریفی دیگر آمده است: رفتار، در لغت به معنای «حرکت و جنبش» است و در اصطلاح، هر عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان، فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت عقلی است، را کنش گویند. این اصطلاح برای عمل خاص یا مجموعه اعمال به کار می‌رود. (شعاری‌نژاد، ۱۳۴۴، ۶۹). عمل، فعل، رفتار و در مجموع هر حرکت فیزیکی در این پژوهش به عنوان کنش محسوب می‌شود.

### تأثیر بینش بر گرایش

اگر انسان به مطلبی علم داشته باشد، نسبت به زمانی که هیچ معرفتی نداشته باشد، هیجان‌اتش متفاوت بروز و ظهور می‌کند (اخوت، ۱۳۸۹، ۶۷). افعالی که انسان در ارتباط با خدای متعال، انجام می‌دهد و نیز حالتی که در همین رابطه در درون انسان پدید می‌آید، از معرفتی که به خداوند دارد، حاصل می‌شود. یعنی در پی خداشناسی حالات و توجهات و کیفیات نفسانی خاصی در انسان پدید می‌آید، که به اقتضای اینها و در چارچوب اوضاع خاص خارجی، افعالی را انجام خواهد داد (شجاعی، ۱۳۹۲، ۱۱۸). آیات و روایات نیز به تأثیر معرفت در ایجاد این حالات اشاره دارند. در این بخش، می‌توان آیات را به دو قسمت عمده، تقسیم کرد: ۱- اثر بینش بر گرایش به حق ۲- اثر بینش بر گرایش به باطل.

### اثر بینش بر گرایش به حق

کار عقل در حوزه شناخت و معرفت است و از تناقض جلوگیری می‌کند و وجدان میل به «خیر» است که به صورت فطری در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است. مجموع عقل و وجدان، انسان را به سوی هدایت رشد می‌دهد، مگر آن که نفس امّاره، در برابر این دو قد علم کند! (لطفی، ۱۳۹۴، ۶۵). بنا بر این می‌توان گفت: از تأثیر بینش صحیح بر گرایش و بالعکس، عملی حاصل می‌آید که انسان را به سمت کمال و سعادت سوق می‌دهد.

### رقت قلب

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ..» (مائده/۸۳)

طبق آیات قرآن کریم علم و آگاهی می‌تواند منشأ یا محرک هیجان مثبت نیز باشد. در آیه فوق، مسئله معرفت نصارا مطرح می‌شود و دلالت بر این دارد که علم و آگاهی تأثیر شگفتی بر بروز هیجان دارد (علم الهدی، ۱۴۰۰، ۲۲). آیه فوق، نشان‌دهنده حالات درونی انسان پس از کسب معرفت است. هرگاه انسان معرفتش نسبت به خدا بیشتر گردد، محبت و اشتیاقش نسبت به خدا فزونی یافته و این حالات، در وی تبعاتی دارد، که از آن جمله: نرم شدن قلب و تمایل به ذکر خداست. بنا بر این اصلی‌ترین عاملی که می‌تواند بر عواطف تأثیرگذار باشد، علم و آگاهی است. پس انسان با استفاده از عقل به نوعی بینش رسیده و با استمداد از وجدان، گرایشی در وی شکل می‌گیرد و در نتیجه با اراده خود یکی از دو راه را اختیار می‌کند.

### خشوع و خضوع

«... إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا...» (اسراء/۱۰۷).

قرآن مجید در موارد مختلف تأکید می‌کند، علم و ایمان همه جا با هم هستند. در این آیه می‌فرماید: شما چه به این آیات الهی ایمان بیاورید، چه نیاورید، عالمان نه تنها به آن ایمان می‌آورند، بلکه آنچنان عشق به الله در وجودشان شعله می‌کشد، که بی‌اختیار در برابر آن به سجده می‌افتند و سیلاب اشک بر رخسارشان جاری می‌شود و هر زمان خضوع و خشوعشان بیشتر و ادب و احترامشان نسبت به این آیات فزون‌تر می‌گردد. تنها فرومایگان جاهل هستند که در برخورد با حقایق، گاه با بی‌اعتنایی و گاهی با استهزاء از کنار آن می‌گذرند و اگر این گونه افراد احیاناً ایمان بیاورند، ایمانی ضعیف، ناپایدار و خالی از عشق و حرارت خواهند داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۱۲، ۳۵۵). کسب علم که در آیه مورد تأکید واقع شده است، هنگامی با ایمان توأم می‌گردد که انسان از فطرت سالم و وجدان سالمی برخوردار باشد. هنگامی که علم (بینشی که حاصل به کارگیری عقل است) با ایمان (گرایشی که با وجدان سالم پدید می‌آید) توأم گردد، نتیجه‌ای جز عمل صالح (کنش مطابق با فطرت سالم) نخواهد داشت.

خوف از خدا

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (نازعات/۴۰)

در این آیه، اهل بهشت به ترس از مقام پروردگارشان وصف شده‌اند و این خوف به دنبال خود، تقوا و پرهیزکاری را دارد و باز داشتن نفس از هوی و هوس. البته که ایشان نیز نمی‌توانند به کلی پیروی از هوای نفس را ترک کنند! (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۲۰، ۳۱۱). ولی به هر حال این ترس از مقام پروردگار باعث می‌شود که ایشان نهایت تلاش خود را برای عدم پیروی از هوای نفس به کار گیرند. اینان همان افرادی هستند که قابلیت انذار را دارند و در آیات بعد به آن اشاره شده است. ترس که از گرایشات انسان محسوب می‌شود، نتیجه معرفتی است که قبل از آن حاصل شده است. آیه فوق صراحتاً اعلام می‌دارد: افرادی که از مقام پروردگار خویش می‌ترسند، تمام تلاش خویش را به کار می‌برند تا افسار نفس را در دست گرفته و آن را مهار نمایند تا هوی و هوس موجب گمراهی ایشان نگردد.

اطمینان و آرامش

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي...» (قصص/۷).

جمله «إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ» تعلیل نهی در «لا تحزنی» است، تعلیل در آیه نشان می‌دهد که علم و آگاهی، بر هیجان مؤثر است. توضیح آن که خداوند می‌فرماید: ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، پس هنگامی که بر جان وی بیمناک شدی، او را در دریا انداز و نترس و اندوهگین مباش، (زیرا) ما او را به تو باز می‌گردانیم. نتیجه این که هنگامی که مادر موسی (ع) دانست فرزندش به وی بازگردانده خواهد شد، آرام گرفت و ترس و اندوه از وی تا حد زیادی زوده شد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۶، ۱۰). یکی دیگر از فواید علم، آرامش است. این مضمون در روایات نیز آمده است. امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: نَحْنُ صَبْرٌ وَ شَيْعَتُنَا أَصْبَرُ مَنْ... (مجلسی، ۱۳۸۶، ق، ۷۱، ۸۰). ما خاندانی صبور و شکیبائیم و شیعیان ما از ما شکیباترند. گفتم: جانم به فدایت، چگونه شیعیان شما از شما شکیباترند؟ فرمود: چون صبر ما بر چیزی است که می‌دانیم، اما آنها بر چیزی که نمی‌دانند صبر می‌کنند!

اثر بینش بر گرایش به باطل

جهل، سرمنشأ جبهه‌گیری و مخالفت با یک موضوع، محسوب می‌شود. هنگامی که انسان نسبت به مسئله‌ای علم ندارد، طبیعتاً در مقابل آن گرایش مثبتی نخواهد داشت و در نتیجه واکنش مثبتی هم از خود نشان نخواهد داد. اما گاهی رفتارهای ضد اخلاقی و تفسیرهای نادرست از واقعیات، نیز خللی در بینش به وجود می‌آورد و باعث می‌شود، افراد در مقابل هرگونه اطلاعات، ناسازگار و نفوذناپذیر گردند (عباس - نژاد، ۱۳۸۴، ۱۹۷). آیات فراوانی در قرآن کریم نشان‌دهنده این واقعیت است، که در اینجا به برخی از این آیات اشاره خواهد شد.

گرفتاری در دام وسوسه شیطان

«وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ...» انفال/۴۸

علامه طباطبایی در مورد زینت دادن اعمال زشت در نظر آدمی توسط شیطان می‌فرماید: شیطان به وسیله تهییج عواطف درونی مربوط به آن عمل، در دل آدمی القاء کرده که این عمل، عمل خوبی است و در واقع انسان را به وسوسه دچار می‌سازد. بنا بر این انسان از عمل خود لذت برده و قلباً آن را دوست می‌دارد و آنقدر قلب متوجه آن می‌شود که دیگر فرصتی برایش باقی نمی‌ماند تا در عواقب وخیم و آثار شوم و سوء آن تعقل کند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۹، ۱۲۷). اما نظر آیت‌الله جوادی‌آملی در مورد این آیه، این است که تزئین شیطان با تمثیل و حضوری صورت گرفته است نه با وسوسه. او نه تنها در فکر آنان رخنه کرد و عمل زشتشان را زیبا جلوه داد بلکه در عمل، نیز به تحریک آنان پرداخته و به مشرکان وعده پیروزی داده است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳، ۳۲، ۵۵۱). در هر صورت شیطان، بینش انسان را مورد هدف قرار داده و از این طریق وی را به مسیر انحرافی می‌کشاند. اگر انسان خلاف جهت عقل و وجدان فطری، گام بردارد این عملکرد مانند غباری بصیرت انسان را می‌پوشاند و همچنان ادامه می‌یابد و «تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف/۱۹۸) این امتداد چنان در بینش انسان اثرگذار است که وی را دچار نوعی سردرگمی نموده و هیچ راه‌گریزی در مقابل خود نمی‌یابد. این سردرگمی موجب می‌گردد انسان زشتی‌ها را زیبا و زیبایی‌ها را زشت بیندارد و مادامی که انسان متنبه نشود، این حالت باقی خواهد بود. مگر اینکه انسان در میانه راه متوجه گمراهی خود شده و از همان مسیر بازگردد «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف/۲۰۱).

پیدایش حب و بغض نابجا

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...» (بقره/۲۱۶).

کلمه «کره» به معنای مشقتی است که انسان از درون خود احساس کند، حال چه این مشقت از ناحیه طبع وی باشد یا از ناحیه ای دیگر. (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ۲، ۳۴۵). این آیه بیان می‌دارد که گاهی ممکن است انسان چیزی را از آن نظر که موافق طبع او نیست، دوست ندارد یا مورد تنفر او باشد ولی چون خداوند دستور داده است، باید اراده کند و به جا آورد. می‌فرماید: چه بسا چیزی را اگر از دیدن ولی سرانجام آن به نفع شماست و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید، در صورتی که به ضرر شماست. خدا به منافع و مصالح و سرانجام و عواقب کارهای شما داناست، ولی شما عواقب آن‌ها را نمی‌دانید. بنا بر این در انجام آنچه خداوند به شما دستور داده است، کوشش کنید، اگرچه در آن زحمت و مشقت برای شما باشد (طبرسی، ۱۳۵۱، ۲، ۲۸۸). در این آیه علت حب و بغض انسان نسبت به امور مختلف، فقدان علم و معرفت بیان شده است. در انتهای آیه، دلیل حب و بغض انسان، پیرامون مسائل مختلف ذکر شده، که همان



جهل است. انسان غالباً در برابر آنچه نمی‌داند واکنش نشان داده و موضع‌گیری می‌کند و تا علت برایش روشن نشود، ممکن است بر این جبهه‌گیری پافشاری کند. انسان بصیر به عمق مسئله توجه نموده و از سطحی‌نگری پرهیز می‌کند و گرایش و عملکردی مطابق با آن خواهد داشت. بصیرت، انسان را به سمت گرایش‌های نیکو سوق داده و نتیجه آن عملی صالح خواهد بود. در مقابل عدم بصیرت، گرایش‌های انسان را با هوی و هوس گره زده و نتیجه‌ای جز خسران و پشیمانی عایدش نخواهد شد.

تمایل به هوی‌پرستی

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ...» (جائیه/۲۳)

از آنجا که کلمه (اله) بر کلمه (هوا) مقدم شده است، معلوم می‌گردد این شخص عامدانه و عالمانه این عمل را انجام می‌دهد، یعنی این شخص می‌داند که خدایی دارد که باید او را بپرستد، اما هوای نفس را به جای خدای خود می‌پرستد و او را اطاعت می‌کند. به همین دلیل در ادامه فرمود: «و اضله الله على علم» یعنی خدای سبحان او را در عین اینکه علم داشت، گمراه نمود و این از باب مجازات است به خاطر اطاعت وی از هوای نفسش. پس علم، ملازم هدایت نیست، همچنان که ضلالت ملازم با جهل نیست. به عبارت دیگر آن علمی ملازم هدایت است که توأم با التزام عالم به مقتضای علمش باشد؛ یعنی عالم ملتزم به لوازم علم خود نیز باشد و به آن عمل کند، تا هدایت نیز به دنبال آن بیاید. همچنین که یقین، اگر توأم با التزام به لوازم آن نباشد، با انکار منافات ندارد. به هر حال خداوند از باب مجازات بر گوش و قلبش مهر نهاده و بر چشمش پرده می‌افکند، تا دیگر قدرت شنیدن کلام حق را نداشته باشد و نتواند تعقل کند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۴، صص ۳۰۹-۳۰۸). این معنا در آیه ۴۳ سوره فرقان نیز آمده است. گاهی انسان در عین اینکه علم دارد، خلاف جهت علم خویش عمل نموده و نفس اماره‌اش را بر هر چیز ارجح می‌دارد. این نوع عملکرد موجب می‌شود، به تدریج بصیرتش دچار دوگانگی گردد. خداوند نیز به خاطر کفران نعمت (نعمت علم) وی را مجازات می‌نماید و بر گوش و قلب وی مهر نهاده و بر چشمش پرده می‌افکند.

دگرگونی تمایلات فطری

«... صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه/۱۲۷)

این آیه به حال دگرگون منافقان هنگام شنیدن آیات الهی اشاره دارد و این نکته را بیان می‌کند که منافقان هنگام شنیدن آیات قرآن از شدت خشم رنگ چهره‌شان عوض می‌شد و از ترس اینکه مبدا مؤمنان از این تغییر چیزی بفهمند، رو به سمت یکدیگر کرده و این سؤال را از یکدیگر می‌پرسند: آیا کسی این حال شما را دید؟ سپس از حضور پیامبر مرخص شده و برمی‌گردند، در حالی که خدا دل‌هایشان را از فرا گرفتن و دریافتن آیات الهی و ایمان به آن برگردانده است، این به خاطر کج‌فهمی و نفهمی خودشان است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۶۰). آیات الهی همان‌گونه که برای مؤمنین مفید هستند، برای منافقان و... زیانبارند و حداقل دو اثر منفی دارند: ۱- زیادی رجس و پلیدی ۲- مرگ کافران (فخر رازی، بی‌تا، ۱۶-۱۵، ۲۳۴). نتیجه مقابله با فطرت و پیشی گرفتن تمایلات نفسانی بر بصیرت چیزی جز انقلاب در فطرت نخواهد بود؛ یعنی هرگاه انسان خلاف جهت فطرت و مطابق با هوای نفس گام بردارد، گمراهی را بر هدایت ترجیح داده و بدین صورت این مسیر را برای خود هموارتر می‌نماید. بنا بر این گام‌های بعدی با سرعت بیشتر در این مسیر برداشته خواهد شد. این نوع عملکرد باعث می‌شود انسان به تدریج از مسیر اصلی منحرف گشته و

نهایتاً به جایی برسد که نه تنها کلام حق در وی اثرگذار نباشد بلکه در برابر حق موضع گرفته و به شدت غضبناک گردد، یا آن را به استهزاء گرفته و سدّ راه دیگران نیز گردد و در یک کلام به دگرگونی فطری مبتلا شود. آنچه درباره آیات فوق بیان شد، نشانه واضحی از تأثیرگذاری بینش بر گرایشات انسان است. هنگامی که انسان برخوردار از فطرت سالم، با کلام حق مواجه میشود و آن را به خوبی ادراک میکند، علاوه بر پذیرش آن، در برابرش کرنش کرده و سر تسلیم فرود میآورد. البته این موضوع برای معاندان درست در نقطه مقابل قرار دارد، به این معنا که نه تنها حق را نمی‌پذیرند، بلکه آن را انکار کرده و دیگران را نیز در عدم‌پذیرش حق، تشویق و تحریک مینمایند.

تأثیر بینش بر کنش (شناخت بر رفتار)

اهمیت بُعد بینش، افزون بر آنکه با فطرت و عقل خدادای انسان قابل درک است، مورد تأکید وحی نیز هست. قرآن با ارجاع انسان به این حکم فطری، بر نادرستی یکسان‌پنداری آگاهان و ناآگاهان تأکید می‌ورزد. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹). البته چنانچه ذکر شد، صرف آگاهی و معرفت اکتسابی، موجب دستیابی به کمالات اخلاقی نمی‌شود. طبق آیات قرآن کریم خدای متعال ابزاری برای بینش، آفریده است که مهم‌ترین آنها چشم، گوش و قلب است. خداوند کسانی را که از ابزارهای شناختی خود بهره کافی نمی‌برند و به مقتضای آن عمل نمی‌کنند، همانند چهارپایان بلکه گمراه‌تر معرفی می‌کند. جهت درک بهتر، در این بخش، آیات قرآن کریم را در دو گروه عمده مورد بررسی قرار خواهیم داد: ۱- کنش‌های حق‌محور در گرو بینش‌های صحیح ۲- کنش‌های باطل‌محور در گرو بینش‌های ناصحیح.

کنش‌های حق‌محور در گرو بینش‌های صحیح

رفتار با خود (پیروی از بهترین‌ها)

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» (زمر/۱۸).

بهترین قول آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند و برای انسان خیرخواهانه‌تر باشد. انسان فطرتاً خیرجو و جمال دوست است و به سوی آن جذب می‌شود و هرچه این جذب بیشتر باشد، با شدت بیشتری انسان را به سمت خود می‌کشاند ولی اگر انسان از بین زیبا و زیباتر، به همان زیبا سرگرم شود، مشخص می‌گردد که سرگرمی‌اش به خاطر زیبایی آن شیء نبوده است. پس اینکه آیه شریفه فرمود: «پیرو بهترین قولند» به این معنا است که مطبوع و مفطور بر طلب حقتند و به فطرت خود، رشد و رسیدن به واقع را طالبند. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۷، ۳۸۰). بینش صحیح، انسان را وامی‌دارد تا تمام جوانب احتیاط را در نظر گیرد، به این معنی که وی تلاش می‌کند تا اقوال مختلف را بشنود و سپس از میان آن‌ها بهترین را انتخاب کند. فرق این گروه با منافقان در این است که منافق بر اثر به‌کارگیری مکر، خود نیز گرفتار مکر الهی شده و سطحی‌نگر خواهد شد. بنا بر این آنچه منافق انتخاب می‌کند فقط دارای منافع زودگذر است و پایانی شوم در انتظارش خواهد بود.

رفتار با خدا (اطاعت محض از خدا)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا...» (حجرات/۱۵)

ایمان به خدا و رسولش عقدی است، قلبی بر توحید خدای متعال و تصدیق پیامبرش به رسالت و آنچه از سوی خدا آورده است و نیز پیروی محض از وی. «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» یعنی بدون اینکه در حقانیت آنچه که به آن ایمان آورده‌اند، شک کنند (در تمام زمان‌ها) یعنی در ایمان راسخ بوده و استقامت داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۸، ۴۹۳). آن کس که نسبت به حقانیت خدای متعال، معرفت عمیق پیدا کرد، تمام تمایلاتش در راستای این معرفت قرار گرفته و سپس در این مسیر از تمام قدرت خویش بهره می‌گیرد، تا اعمال و رفتارش مطابق امر محبوب باشد. این استقامت تا جایی ادامه می‌یابد که منافع ظاهری خویش را فدای معبود می‌کند. زیرا با معرفتی که پیدا کرده، خداوند را اولی‌تر از خویش می‌یابد و این حق ولایت، وی را بر آن می‌دارد تا اوامر الهی را بدون درنگ بپذیرد.

رفتار با دیگران (عدالت‌خواهی مطلق)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ...» (نساء/۱۳۵).

به حق شهادت بدهید، هرچند که بر خلاف نفع شخصیتان و یا منافع پدر و مادر یا خویشانان باشد! پس زنه‌ار که علاقه شما به منافع شخصی‌تان و محبتی که نسبت به والدین و خویشان خود دارید، شما را بر آن بدارد که شهادت را (یعنی آنچه را که دیده‌اید) تحریف کنید و یا از ادای آن مضایقه نمایید. مراد از اینکه شهادت بر ضرر خود یا والدین خویش باشد، این است که آنچه را که دیده‌ای اگر بخواهی در مقام اداء، بدون کم و کاست بگویی به حال تو ضرر داشته باشد، یا به منافع والدین و خویشان لطمه بزند (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ۵، ۱۷۶). این آیه بیانگر بینش صحیح آدمی است و در صورتی که انسان به این بینش برسد، کنشی درخور و شایسته انجام خواهد داد. یعنی اگر انسان به این سطح از بصیرت برسد، حاضر خواهد شد به خاطر رضای خداوند و برپایی عدالت، حق را بیان کند اگرچه به ضرر خودش یا خانواده‌اش باشد. قاعدتاً در صورتی که عموم افراد جامعه به این بینش دست‌یابند، فسق و فجور و فساد از جامعه رخت بریسته و عدالت و امنیت جای آن را پر خواهد نمود. عدالت‌خواهی نتیجه اطاعت محض از خدا و انتخاب بهترین اقوال است که قبلاً بیان شد. هنگامی که انسان نسبت به حق تعالی معرفت یافت کلامش را که بهترین قول است، در طول مسیر زندگی پیش روی خود قرار خواهد داد و بر تمام اقوال مقدمش می‌دارد. حتی اگر (در ظاهر) برخی اقوال خداوند به ضرر وی باشد باز این اولویت را ترک نکرده و یقین دارد آنچه ولیّ او فرمان دهد، حق است. بنا بر این مطابق با قول ولیّ خود عمل نموده و از دستوراتش سرپیچی نمی‌نماید. این‌گونه عملکرد تنها در سایه معرفتی عمیق است که گرایشات انسان را تحت تأثیر قرار داده و فقط در این صورت انسان می‌تواند حتی علیه خویش اقدام کند.

رفتار با محیط (آبادی)

«...هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود/۶۱)

یعنی خداوند شما را در زمین خلق کرد و شما را به عمارت و آباد کردن زمین گماشت. خداوند پس از اشاره به نعمت آفرینش، نعمتی دیگر را متذکر می‌شود: عمران و آبادی زمین را به انسان سپرد؛ یعنی قدرت و وسائل آبادی زمین را در اختیار وی قرار داد. اینکه خداوند آبادی زمین را به انسان محول ساخت اشاره به این است که تمام وسائل آبادی آن را در اختیار وی قرار داد و نیز این معنا را القا می‌کند که هر کس سعی و تلاش کند سهم دارد، انسان با تلاش و کوشش به آبادی زمین پرداخته و منابع آن را به دست خواهد آورد. بدون سعی و تلاش کسی سهمی ندارد. سپس در ادامه آیه، خداوند انسان را به توبه و استغفار فراخوانده و از قربات و استجابات خود سخن به میان آورده است (مکارم‌شیرازی،

۱۳۸۶، ۲، ۳۵۷) آیه به طور ضمنی اشاره به رفتار با محیط زیست دارد. ضمن اینکه سعی و تلاش انسان را در این خصوص مورد دقت قرار داده و از وی خواسته با توبه و استغفار از موجبات غفلتش، به تلاش و کوشش پرداخته و حق نعماتی که خداوند به او ارزانی داشته است را بجا آورد. پس هر نعمتی که در اختیار انسان قرار داده شده است، حقی ایجاد می‌کند و این حق طبیعتاً برای انسان وظیفه‌ای در پی دارد و وظیفه انسان در قبال زمین و محیط زیست تلاش برای آبادی آن است.

کنش‌های باطل‌محور در گرو بینش‌های ناصحیح

رفتار با خود (پیروی از شیاطین)

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ» (حج/۳)

برخی از مردم آن چنان اند که در مورد خدا بدون هیچ آگاهی بحث و جدل نموده و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.

در این آیه سخن از افرادی است که بدون داشتن علم یا به عبارتی، بدون بینش صحیح درباره خدا به جدال برمی‌خیزند. ایشان گاه در اصل توحید و گاه در قدرت خداوند و مسائلی پیرامون حشر و بعث نزاع می‌کنند، با این‌که هیچ دلیل و منطقی برای گفته‌های خود ندارند. این‌گونه افراد به دلیل عدم بینش صحیح از هر شیطان متمردی تبعیت می‌کنند! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳، ۱۹۹). هنگامی که انسان سخن حق را نشنیده بگیرد، در واقع طبق فطرت عمل نموده و حتی دچار کفران نعمت شده است. این کفران موجب سردرگمی شده و انسان را از هدف اصلی خود یعنی کمال و سعادت دور می‌کند. در این که بشر نیازمند هدایت و راهنمایی است شکی نیست و هنگامی که وی بهترین سخن را از بهترین راهنما نشنیده بگیرد، قاعدتاً جایگزین آن بدترین گزینه خواهد بود. کسی که تابع خداوند نباشد تابع هوای نفس و شیاطین خواهد شد و کسی که به این عذاب گرفتار شود رهایی از آن بسیار بعید می‌شود.

رفتار با خدا (غرق شدن در منجلاب گناه)

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ...» (نساء/۱۷)

جهالت، در آیه در برابر علم است ولی اگر کسی به عمد و به انگیزه عناد با حق مرتکب عمل زشت گردد، دیگر وی جاهل خوانده نخواهد شد. از نشانه‌های جهل این است که وقتی آتش شهوت فروکش کرد (به هر دلیلی: پیری، فاصله، ناتوانی و...) جهالت زائل گشته و شخص عالم می‌شود و نتیجه این علم پشیمانی از عمل یا حتی خواسته زشتی است که انجام نشده. اما معاند، پستی و خبائتی دارد که حتی با از بین رفتن آتش شهوتش، این سرکشی در وی زنده است و هیچگاه دچار ندامت نمی‌شود. البته خود عناد نیز می‌تواند از جهالت باشد و در برهه‌ای از زمان این عناد از بین برود و شخص معاند به عبودیت تن در دهد و دست از لجاجت خویش بردارد. یعنی این عناد از پستی فطرت و خبث طینت نباشد و در واقع جهل، عامل این طغیان بوده باشد. در آیه بعد نیز تأکید شده است که: توبه از مستکبران و طاغیان و افرادی که در امر توبه تعلل می‌کنند تا اینکه لحظه مرگشان فرا رسد (مانند فرعون)، پذیرفته نخواهد شد و فقط توبه جاهلان و نادمان از گناه، می‌تواند مورد پذیرش واقع گردد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۴، ۳۷۹-۳۸۰). جهل که در مقابل معرفت

قرار می‌گیرد، تمایلات انسان را دستخوش تغییر قرار داده و وی را به مسیری انحرافی هدایت می‌کند. البته این نوع جهالت در طول مسیر زندگی بشر وجود دارد و هرکسی را به نوعی دچار خواهد ساخت (به جز معصومین(ع)). اما مشکل از جایی شروع می‌شود که انسان به این نوع جهالت تن در دهد و به نوعی با این جهالت کنار آمده یا به آن عادت کند، اینجاست که خطری بس بزرگ وی را تهدید نموده و آن همان بی‌اثر شدن حق و حقیقت است. اگر انسان به این درجه برسد دیگر راه برگشتی برای وی باقی نخواهد ماند و به شقاوت ابدی گرفتار خواهد شد. نمونه بارز آن در صحنه کربلا و دشمنان امام حسین (ع) مشهود است، آنجا که فرمود: فَقَدْ مُلِّتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَي قُلُوبِكُمْ؛ شکم‌هایتان از حرام پر شده و بر قلب‌هایتان مهر خورده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۵، ۸).

رفتار با دیگران (قتل نفس)

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (انعام/۱۴۰)

در این آیه «قتل اولاد» سفاهت و جهل خوانده شده است. در چهار آیه قبل نیز سخن از اعمال مشرکین و گفتارشان است که گاهی به دروغ نسبت‌هایی به خدا می‌دادند و خداوند خط بطلانی بر پندارهای جاهلانه آنان کشیده و این اعمال و اندیشه‌ها را ضلالت و لغزشی دانسته که نه تنها با حجت عقلی و نقلی قابل تفسیر نیست، بلکه با مصالح زندگی بشر نیز سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۷، ۴۹۹). با توجه به آیه شریفه، جهل می‌تواند بر عمل شخص به گونه‌ای تأثیر بگذارد که انسان عزیزترین دارایی خویش را فدا کند. حبّ به فرزند حتی در حیوانات هم به خوبی قابل رؤیت است. این که انسان، خود با دست خویش، فرزند خود را از بین ببرد، تنها به خاطر جهل و نادانی وی است. همچنان که این جهل به شکل مدرن (سقط جنین و...) در جوامع امروزی نیز رواج دارد. نکته حائز اهمیت در این است که هرچند معرفت می‌تواند عاملی برای تغییر جهت و مسیر پیش روی انسان باشد، ولی انسان تا خود نخواهد مسیرش را عوض نماید؛ یعنی تا عزم جزم ننماید، هیچ تغییری در وی شکل نخواهد گرفت. به عبارت دیگر: بینش، تنها نقش چراغی روشن برای انتخاب مسیر را دارد. بنا بر این، انتخاب مسیر و حرکت در صراط مستقیم به دیگر امور (عزم، اراده، میل و...) نیز بستگی دارد.

رفتار با محیط (فساد در زمین)

«...و يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ...» (بقره، ۲۷) و آنان که در زمین فساد می‌کنند از زیان کارانند.

در آیه ۱۴۲ سوره مبارکه انعام، وابستگی انسان به طبیعت برای برطرف کردن نیازهای مادی او از قبیل آب و غذا و... بیان شده است، اما بلافاصله خداوند انسان را از پیروی شیطان و وسوس وی برحذر داشته است که می‌تواند این معنا را القا کند که در عین حال که از حیوانات بهره می‌برید، مراقب آنها نیز باشید و به نوع رفتار با حیوانات اشاره داشته باشد. آیه ۲۰۵ سوره شریفه بقره نیز متضمن این معناست که ویرانگری در نسل و محیط زیست ممنوع و این اعمال به عنوان فساد مطرح شده است. جالب آنکه در آیه ذکر شده نیز سخن از فساد در زمین است و فاسقان را انسان‌هایی مفسد فی الارض معرفی می‌کند. از کنار هم قرار دادن دو آیه اخیر می‌توان به این نتیجه رسید که: نشانه دشمنی منافقان با خدا این است که در زمین فساد کرده و زراعت و چهارپایان را نابود می‌کنند و فساد در زمین نشانه فاسقان نیز هست. بنا بر این فاسق و منافق نقطه اشتراکی در دشمنی با خدا دارند که به صورت فساد در زمین تجلی می‌یابد.

این فساد در زمین، موجب گمراهی انسان می‌شود و چه زبانی بدتر از اینکه انسان همه سرمایه خود را در نیستی و بدبختی خود به کار برد؟!

## نتیجه‌گیری

۷۶۴

حاصل تأثیر بیش بر گرایش می‌تواند انسانی رقیق القلب، باشد که با خوف از خدا و خشوع و خضوع در برابر وی به درجه عبودیت برسد و در نتیجه یاد خدا، آرامش قلب و اطمینان ضمیر، را عایدش گرداند. نقطه مقابل این اثر، انسانی است لجوج و معاند، که با حبّ و بغض‌های نابجا، خود را در دام وسوس شیاطین و نیز هوای نفس خویش، گرفتار ساخته و سرانجام دچار نوعی تحیّر و سرگردانی در تمایلات خود می‌گردد. بدیهی است این امر موجبات هلاکت و فلاکت آدمی را فراهم خواهد ساخت.

بیش صحیح توأم با کنش صحیح، اصلی‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان و نیز اولین گام برای قرار گرفتن در مسیر صحیح و حرکت در صراط مستقیم است. انسان با بصیرت، با فطرت خداجو و حق‌طلبی که دارد، می‌تواند به سرمنشأ هستی رسیده و او را در تمام امور خویش حاضر و ناظر ببیند. این بیش قطعاً بر نوع کنش انسان تأثیر گذاشته و وی نهایت تلاش خود را جهت جلب رضایت معبود خویش به کار خواهد بست. بنا بر این همواره با پیروی از بهترین‌ها، گام به گام مسیر سعادت را طی می‌نماید. به عکس، شخص جاهل، غافل از علت وجود دنیا، غرق در لذات آنی آن شده و با رویگردانی از حقایق و عناد و لجاجت خود را به کام شقاوت می‌اندازد.

عقل، انسان را به شناخت مسائل پیرامونش و همچنین معرفت نفس دعوت کرده و از تناقض نیز جلوگیری می‌کند. وجدان، نیز که به طور فطری در وجود تمام انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده، میل به خیر است که در قرآن نیز از آن یاد شده است. مجموع عقل و وجدان، انسان را به سمت تعالی و رشد هدایت می‌کند. انسان با کسب بیش و گرایشی که در پی آن حاصل می‌شود، واکنشی مطابق با آن دارد، مگر آن که نفس اماره، در برابر این دو، قد علم کند!

در مجموع می‌توان گفت: بیشی که با عقل حاصل شده، با گرایشی که محصول وجدان است توأم گشته و در نتیجه کنشی مطابق با آن شکل می‌گیرد.

## منابع و ماخذ

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

۱. اسمیت، ادوارد و دیگران، زمینه روانشناسی هیلگارد و اتکینسون، مترجم: محمود ساعتچی و دیگران، ناشر: رشت، گپ، ۱۳۸۵.

بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه اسلام، تهران؛ سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۷)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۸.
- حسینی بهشتی، سید محمد- باهنر، محمدجواد- گلزاده غفوری، علی، شناخت اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی، چاپ اول: ۱۳۹۰.
- دکارت، رنه، (۱۳۶۴)، فلسفه دکارت، مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: آگاه.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۴۲۹ق)، مفردات الفاظ القرآن، چاپ: الرابعه، بی‌جا: طلعه النور.
- رجبی، محمود: انسان‌شناسی، (۱۳۹۰)، چاپ چهاردهم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)/ زلال کوثر.
- رضایی، مهران، امامی‌جمعه، بیدهندی، (۱۳۹۶)، ارائه نظریه وزن‌کشی ساحات انسانی در تحلیل الگوی تصمیم‌گیری بر مبنای آرای فلاسفه متعالیه، فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی سال ۲۵، شماره ۴.
- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۳.
- سبحانی‌نیا، محمدتقی، رفتار اخلاقی انسان با خود، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۲.
- سیاسی، علی‌اکبر، (۱۳۳۴)، روان‌شناسی پرورشی، چاپ یازدهم، تهران: چاپخانه دانشگاه.
- سیف، علی‌اکبر، (۱۳۷۹)، روانشناسی پرورشی، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- شجاعی، محمدصادق، (۱۳۹۲)، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، (۱۳۴۴)، فرهنگ اصطلاحات (تربیتی، جامعه‌شناسی، روانپزشکی، روانشناسی، روانکاو، فلسفی)، ناشر: کتابفروشی حاج محمدباقر حقیقت.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۶ق)، تفسیر المیزان، بیروت، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۳)، تفسیر المیزان، مترجم: موسوی‌همدانی، بیروت، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فقیهی، سید احمد، روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۳.
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۶۲)، نقد سنجش خرد ناب، مترجم: میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، تهران: امیرکبیر.
- گلمن، دانیل، (۱۳۸۰)، هوش هیجانی، ترجمه: نسرین پارسا، تهران: رشد.
- لطفی، علیرضا، مبانی انسان‌شناسی قرآنی، تهران: مؤلف، ۱۴۰۳ش.
- مارشال ریو، جان، انگیزش و هیجان، مترجم: یحیی سیدمحمدی، ناشر: نشر ویرایش، چاپ سیزدهم ۱۳۸۸.

محمدی، ابوالفضل، (۱۳۹۵)، حجازی فر، قاسمی، باورهای مؤثر در هدایت و کنترل رفتارهای سازمانی از دیدگاه آیات منتخب قرآن کریم، فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۴، شماره ۱.

مزلو، ابراهام اچ، به سوی روانشناسی بودن، مترجم: احمد رضوانی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول؛ ۱۳۷۱.

۷۶۶

بانی فقهی حقوق اسلامی

مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۴.

مصباح یزدی، محمدتقی، انسان سازی در قرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۸.

مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، چاپ بیست و یکم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۹.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، انسان سازی در قرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، اصول فلسفه و رئالیسم (مجموعه آثار)، چاپ دهم، تهران: صدرا.

معین، محمد، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر/ و همکاران، (۱۳۸۵)، تفسیر نمونه، چاپ بیست و ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر/ و همکاران، (۱۳۸۶)، تفسیر برگزیده نمونه، چاپ هجدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.